

ماخذشناسی توصیفی عناصر داستان ایرانی

■ سید جواد زرقانی

کارشناس پژوهش کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد

آن علاوه بر مشخصات اصلی کتاب و وصف آن، نوع کاغذ، جلد و چاپ، تصاویر و دیگر جنبه‌های آن ذکر می‌شود و در مورد کتب معمولی چاپی، موضوع و محتوای کتاب نیز به اختصار معرفی می‌شود (برومند، ۱۳۶۸، ۵). اما ماخذشناسی توصیفی با کمی تفاوت وظیفه بیان مشخصات اصلی، موضوع و محتوای کتاب را به طور خلاصه بر عهده دارد.

هر چند درباره ماخذشناسی توصیفی یا عناصر داستان در زبان فارسی آثاری چند به نگارش درآمده است، ماخذشناسی توصیفی که به داستان و ادبیات داستانی پرداخته باشد تدوین نشده است. کتاب «ماخذشناسی توصیفی عناصر داستان ایرانی» به عنوان نخستین اثر در این زمینه مشتمل بر سه فصل است. بخش اول به ادبیات داستانی متون کهن پرداخته که بالغ بر ۵۲۶ مدخل است. آثار بررسی شده این فصل مربوط به ادبیات کلاسیک است که بخش عمده آن منابع و مقالات مرتبط با داستان‌های شاهنامه و خمسه نظامی است. فصل دوم با عنوان ادبیات داستانی متون دینی شامل ۲۲۲ مدخل و با توجه ویژه به داستان‌های قرآنی و اسلامی به بررسی کتب و مقالاتی حول محور دین می‌پردازد. فصل سوم با معرفی ۳۵ عنوان مقاله و کتاب به ادبیات عامیانه می‌پردازد. این اثر فقط کتاب و بعضی مقالات خاص را بررسی کرده و بقیه منابع از جمله طرح‌های پژوهشی و پایان‌نامه‌ها و بسیاری از مقالات در زمره منابع بررسی شده نیستند.

از آنجا که دسترسی به پیشینه پژوهش و آثار تهیه شده درباره یک موضوع همیشه یکی از دغدغه‌ها و معضلات پژوهشگران است، این ماخذشناسی به شناخت بیشتر محققان و علاقه‌مندان به ادبیات و داستان ایرانی کمک می‌کند ضمن دسترسی آسان‌تر به بخشی از اطلاعات اینگونه موضوعات به ایده‌های جدید نیز دستیابی داشته باشند. نمایه‌های مختلف (هر چند کامل نیست) جزء ویژگی‌های مثبت اثر است. در مجموع تنوع اطلاعات کتاب می‌تواند مورد استفاده علاقه‌مندان به داستان و ادبیات ایرانی قرار بگیرد. با این وجود اشکالات ساختاری و محتوایی بسیاری بر این کتاب وارد و کاستی‌هایی هم بر آن مترتب است. در ادامه به طور خلاصه به این کاستی‌ها می‌پردازیم.



■ ماخذشناسی توصیفی عناصر داستان ایرانی، به کوشش: حسین حداد، تهران: انتشارات سوره مهر، چاپ اول ۱۳۸۸، ۴۱۱ ص. شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۰۶-۵۴۲-۱

مقدمه

به طور کلی در کتاب‌های لغت و فرهنگ‌نامه‌های کتابداری و اطلاع‌رسانی، لغت ماخذشناسی وجود ندارد و معنا و تعریفی هم برای آن ذکر نشده است. در برخی ماخذشناسی‌های موجود این منبع را با کتاب‌شناسی یکی دانسته و هر دو را به جای هم به کار می‌برند. در بعضی دیگر وظیفه این نوع کتاب‌های مرجع را شناسایی منابع، تهیه شناسنامه و ارائه آن به محققین می‌دانند. می‌توان ماخذشناسی را نوعی کتاب‌شناسی تلقی کرد و وظیفه آن را تشریح، تفسیر، توصیف و بررسی کتاب دانست (سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۵، ۱۵۵۹). اما ماخذشناسی‌ها عموماً علاوه بر کتاب، نشریات، پایان‌نامه‌ها، طرح‌های پژوهشی و سمینارها را نیز مورد بررسی و توصیف قرار می‌دهند. کتاب‌شناسی‌ها بر اساس ملاک‌های مختلف تقسیم‌بندی می‌شوند. یکی از انواع آن کتاب‌شناسی توصیفی نام دارد که در

از آنجا که دسترسی به پیشینه پژوهش و آثار تهیه شده درباره یک موضوع همیشه یکی از دغدغه‌ها و معضلات پژوهشگران است، این ماخذشناسی به شناخت بیشتر محققان و علاقه‌مندان به ادبیات و داستان ایرانی کمک می‌کند



۲- نحوه تنظیم

- نحوه تنظیم کتاب از اشکالات عمده اثر است. مؤلف کتاب را به سه فصل کلی تقسیم کرده و هر فصل تعداد زیادی مدخل دارد که بدون هیچ نظمی در پی هم آمده است. تقسیم هر فصل به بخش‌های کوچک‌تر می‌توانست مسیر دستیابی به اطلاعات را کوتاه‌تر کند؛ به‌عنوان نمونه بهتر بود در فصل اول آثار معرفی شده بر اساس جریان‌ها یا سبک‌های ادبی یا دوره‌های مختلف مرتب شود.

- آثار معرفی شده نه دارای نظم‌قبایی است و نه بر اساس تقدم و تأخر تاریخی مرتب شده، بلکه کاملاً سلیقه‌ای و آشفته ارائه شده و برای جست‌وجوی یک ماخذ می‌بایست به نمایه‌ها مراجعه کرد.

- نویسنده در شماره‌گذاری مدخل‌ها در هر سه فصل از شماره‌بندی واحدی استفاده کرده است؛ یعنی اولین اثر معرفی شده با شماره ۱ مشخص شده و آخرین مدخل با شماره ۷۸۴، در صورتی که بهتر بود آغاز هر فصل از شماره یک شروع شود تا خواننده بداند هر فصل شامل چه تعداد از آثار است.

- در کتاب‌شناسی‌ها یا ماخذشناسی‌ها منابع مختلف همچون کتاب، نشریه، پایان‌نامه و غیر آن جدا از هم تنظیم می‌شود ولی در این کتاب تمام مدخل‌ها شامل کتاب و مقاله با هم آورده شده‌اند.

۳- نقص‌های کتاب‌شناختی

- در توضیح و توصیف بسیاری از کتاب‌ها و مقالات نویسنده اشاره نکرده است مدخل ذکر شده مقاله است یا کتاب و خواننده برای کسب اطلاعات کامل مدخل باید به نمایه پایان کتاب مراجعه کند.

- برخی مدخل‌های این اثر مجموعه مقالات یک کتاب واحد است و با اینکه همه مقالات به‌لحاظ موضوع در قالب یک فصل این ماخذشناسی قرار گرفته‌اند، مؤلف مدخل‌ها را در صفحات مختلف آورده است؛ مثلاً در کتاب «آواها و ایماها» که مجموعه مقالات دکتر اسلامی ندوشن است هر یک از مقالات کتاب بدون هیچ معیاری یک مدخل در نظر گرفته شده و در صفحات مختلف در مورد آنها توضیح داده شده است؛ برای نمونه تولستوی، مولوی دوران جدید در مدخل ۲۷، حماسه انسان والا در مثنوی مولوی در مدخل ۲۹، داستان داستان‌ها در مدخل ۴۹۱، زن در شاهنامه مدخل ۲۶، زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه مدخل ۴۹۳ و ...

که همه اینها مربوط به یک کتاب است. ظاهراً نویسنده قصد داشته به خواننده القاء کند که در مقابل حجم عظیمی از اطلاعات کتاب‌شناسی قرار گرفته است، در صورتی که می‌توانست تمام این مقالات را در ضمن یک مدخل و با عنوان کتاب توضیح دهد و خواننده را هم سر در گم نکند.

- در نمایه مدخل پدیدآور، نویسنده در مورد یک کتاب خاص از دو ناشر و سال انتشار مختلف استفاده کرده، در صورتی که محتوای کتاب هیچ‌گونه تغییری نداشته است.

۴- نمایه

- وجود نمایه در کتاب‌شناسی‌ها و ماخذشناسی‌ها از اهمیت زیادی برخوردار است. در اینگونه منابع عموماً پس از عنوان کتاب یا مقاله مشخصات کامل اثر ذکر شده و در پایان کتاب هم نمایه‌های لازم برای دسترسی سریع‌تر خواننده به اطلاعات کتاب ارائه می‌شود. اما در این کتاب نویسنده در ذیل نام هر اثر به ذکر نام پدیدآور و



محمد تقی ملبوبی صفحه ۳۰۰، «شاهنامه، ستم‌نامه شاهان و درد دل بی‌گناهان» نوشته طلعت کاویان‌پور صفحه ۹۵، «شاهنامه نامه شاهان نیست» نوشته میرجلال‌الدین کزازی صفحه ۱۰۱، «همسرگزینی در ایران باستان و شاهنامه» نوشته مریم جلالی دهکردی صفحه ۱۱۳ و ...

- ایراد اساسی دیگر کتاب این است که نویسنده چهارچوب‌های کلی تحقیق و هدف پژوهش را تعریف نکرده است؟ چرا این تقسیم‌بندی (متون کهن، متون دینی و ادبیات عامیانه) را برای کتاب خود قائل شده است؟ و اینکه چرا بخش اعظم مقالات و کتاب‌هایی که درباره داستان معاصر ایرانی است جزء داستان ایرانی به حساب نیامده‌اند؟

- مؤلف در مقدمه کتاب در بند ۱۰ اشاره می‌کند که «مطالب مجلات و روزنامه‌ها شامل این تحقیق نیست لذا فقط تلخیص مقالات و کتاب‌های ویژه موضوع تحقیق در این ماخذ شناسی ثبت شده است». حال سؤال این است که نویسنده چگونه تعارض موجود در این بند را برای خود حل می‌کند و از طرف دیگر اضافه کردن صفت ویژه به این مقالات به معنای چیست؟ آیا منظور مقالات علمی پژوهشی است؟ آیا نشریات ویژه است؟ یا ویژه‌بودن چیزی در ذهن نویسنده بوده است که هیچ توضیحی درباره آن نداده است.

- توضیحات ارائه‌شده برای بسیاری از کتاب‌ها ناکافی، بسیار ناقص و گاه کاملاً اشتباه است؛ برای مثال در صفحات ۵۳ - ۵۵ که در ارتباط با کتاب «رمز و داستان‌های رمزی» است مطالب کاملاً متفاوت با آن چیزی است که در خود کتاب مطرح شده و در برخی پاراگراف‌ها مطلب دچار تعقید و پیچش شده و در بسیاری نیز به توضیحات بی‌فایده و طولانی اختصاص یافته که نشان‌دهنده عدم تسلط گروه پژوهش و گاه بی‌تعهدی گروه است.

- در بعضی مدخل‌ها توضیحاتی که به عنوان توصیف کتاب و معرفی آن به خواننده ارائه شده ناکافی و گاه نامفهوم است و کمک زیادی به خواننده برای درک موضوع کتاب نمی‌کند؛ به عنوان نمونه به صفحات ۶۵، ۱۸۷، ۱۶۱ مراجعه کنید، یا در «فردوسی و هومر» صفحه ۳۱ توضیحات سلیقه‌ای و بدون هیچ معیاری از روی کتاب‌گزینش شده و نویسنده یا نویسندگان حتی زحمت مروری بر مقاله را هم به خود نداده‌اند.

پایان سخن

هر چند هدف از تهیه و تدوین این کتاب آگاه کردن پژوهشگران و محققان ایرانی از «گنجینه ادبیات داستانی ایرانی» معرفی شده است و بدون تردید چنین تحقیق بزرگ و ارزشمندی ضروری به نظر می‌رسد، اما برای نیل به این مهم داشتن روش علمی و گروهی منسجم و آشنا به موضوع از اصول اولیه کار محسوب می‌شود. دیگر اینکه به سبب گستردگی دامنه موضوع (داستان ایرانی) بهتر بود نویسنده به معرفی داستان‌ها، قصه‌ها و افسانه‌های موجود در ادبیات کلاسیک ایرانی می‌پرداخت و ضمن ارائه خلاصه‌ای از

داستان تاریخچه‌ای از آن را نیز ذکر می‌کرد. در پایان باید اذعان کرد که این کتاب اگر چه اولین اثر در موضوع خود بوده و دارای برخی ویژگی‌های مثبت است که می‌تواند به محققین ادبیات و دیگر گروه‌های علمی کمک کند، در کل به سبب اشکالات متعدد مذکور و عدم استفاده از روش‌های علمی و استنادی، منبع مستند و قابل اطمینانی محسوب نمی‌گردد.

مآخذ

۱. سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۵)، «دایرةالمعارف کتابداری و اطلاع‌رسانی»، زیر نظر فریبرز خسرو، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
۲. بیرومند، فیروزه (۱۳۶۸)، «راهنمای تدوین کتاب‌شناسی»، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
۳. میرصادقی، جمال (۱۳۶۶)، «ادبیات داستانی قصه، داستان کوتاه، رمان»، تهران: شفا.